

خَفِ الْبُؤْسَ مِنَ الْهَوَىٰ وَلَا تَنْسَ أَنْعَمِي
فَإِنِّي ذُو بَأْسٍ شَدِيدٍ وَإِنْعَامٍ
فَإِنِّي حَامِي مُلْكِ فَارِسٍ كُلِّهَا
وَمَا خَيْرُ مُلْكٍ لَا يَكُونُ لَهُ حَامٍ؟

و قوله أيضاً:

لَقَدْ عَلِمَ الْأَنْامُ بِكُلِّ أَرْضٍ
بَأْنَهُمْ قَدْ أَضْحُوا لِي عَيْبِدًا
مَلَكَتْ مُلُوكَهُمْ، وَقَهَرْتُ مِنْهُمْ
عَزِيزَهُمُ الْمُسَوَّدَ وَالْمَسُودَا
فَتِلْكَ أَسْوَدُهُمْ تَفْعَى حِذَارِي
وَتَرَهَّبُ مِنْ مَخَافَتِي الْوُرُودَا
وَكُنْتُ إِذَا تَشَاوَسَ مَلِكُ أَرْضٍ
عَبَأْتُ لَهُ الْكِنَائِبَ وَالْجُنُودَا
فِيُعْطِينِي الْمَقَادَةَ، أَوْ أَوْافِي
بِهِ يَشْكُو السَّلَاسِلَ وَالْقِيُودَا

مسعودی سپس می‌نویسد:

وله أشعارٌ كثيرةٌ بالعربية والفارسية أعرضنا عن ذكرها في هذا
الموضع طلباً للإيجاز (مسعودی، مروج، ج ۱، ص ۲۸۸) یعنی:
«بهرام گور اشعار فارسی و عربی فراوانی دارد که ما برای
ایجاز سخن از آوردن و بیان آن‌ها خودداری کردیم».

البته این جمله مسعودی «و مما حُفِظَ...» (از آنچه که بر جای
مانده) نشان می‌دهد که در زمان او نیز بخشی از اشعار بهرام
گور از میان رفته بوده است.

۲. محمود بن محمد بن الحسين اصفهانی (متوفای ۶۱۲ق)
در کتاب دستور الوزارة آورده است:

از جمله بهرام گور را دیوانی شگرف یافتیم از اشعار تازی که
در رقت الفاظ و دقت معانی نظیر نداشت و این دو سه بیت
بر حاشیه ذکر مانده است، ذکر آن واجب دیدم:

أَنَا الْمَلِكُ الصَّنِيدُ بِهَرَامٍ، مَنْشَأِي
بِذِي يَمَنٍ وَالْأَصْلُ مِنْ جَزْمٍ [؟] فَارِسِ
أَخَذْتُ سَرِيرَ الْمَلِكِ بِالْقَهْرِ مِنْكُمْ
عَلَى رَغْمِ أَنْفٍ مِنْ مَسُوسٍ وَسَائِسِ

و هم از انشای اوست:

لَقَدْ عَلِمَ الْأَمْلَاكُ أَنِّي أَعَزُّهُمْ
جَمِيعاً وَأَوْلَاهُمْ بِكُلِّ مَقَالٍ

۱. این دو بیت اخیر از جنگ روضة الناظر کاشی (گ ۱۹ پ) نقل شد.
۲. در روضة الناظر (گ ۳۸ ر) «فعال» آمده است.

نکته‌ای درباره

شعر و شاعری بهرام گور

سپهیل یاری گل‌درّه

soheil.yari6@gmail.com

بهرام گور (بهرام پنجم، پانزدهمین شاهنشاه ساسانی؛ متوفای
۴۳۸ م) از شخصیت‌های مشهور ایرانی پیش از اسلام است
که دارای دو هنر بارز بوده است: تیراندازی و شکار، و دیگری
شعر و شاعری. درباره هنر تیراندازی او – که البته موضوع
بحث این مقاله نیست – در اینجا به همین مقدار بسنده می‌کنیم
که از دیرباز در میان ایرانی و انیرانی به صفاتی چون تیرانداز و
صیاد مشهور بوده است: «لَمْ يَكُنْ فِي الْعَجَمِ أَرْمِي مِنْ بَهْرَامِ
جُورٍ» (ابن حمدون، تذکره، ج ۹، ص ۳۱۶) یعنی: در میان ایرانیان
کسی تیرانداز تر از بهرام گور نبود.

اما هنر دیگر بهرام گور شعر و شاعری اوست که در اینجا
نکات مختصری درباره آن آورده می‌شود. با توجه به برخی منابع،
چنین می‌نماید که وی دارای دیوان اشعاری به عربی و اشعار
فارسی فراوانی بوده است که به مرور ایام، همچون ده‌ها دیوان
شاعران فارسی‌گوی دیگر، از میان رفته است. در ذیل، عین
عبارت سه مأخذی که در آن‌ها به مطلب فوق اشارتی شده است
آورده می‌شود:

۱. ابوالحسن علی بن حسین مسعودی (متوفای ۳۴۶ق)

در کتاب مروج الذهب آورده است:

«وَمَا حُفِظَ مِنْ شَعْرِ بَهْرَامِ جُورٍ:

أَقُولُ لَهُ لَمَا فَضَضْتُ جُمُوعَهُ
كَأَنَّكَ لَمْ تَسْمَعْ بِصَوْلَاتِ بَهْرَامِ
[كَأَنَّكَ لَمْ تَسْمَعْ بِأَيْدِيٍّ وَ مُتْسِيٍّ
إِذَا صَبَّتِ الْبَيْضَ الْجِدَادَ عَلَى الْهَامِ

يَرُوْمُونَ تَزُوْجِي مِّنَ الْكُفُوْطَلْبَا
و مَالِي مِّنَ الْجَنَسِ الْمَلُوْكَ عَدِيْلُ
أَرَى أَنْ مِثْلِي كَالْمَحَالِ وَجُوْدُهُ
و لَيْسَ إِلَى نَيْلِ الْمَحَالِ سَبِيْلُ

باری، با توجه به سخن اصفهانی و عوفی و وجود پاره‌ای ابیات نادر در روضة الناظر کاشی (سده هفتم) به نظر می‌رسد که دیوان اشعار [منسوب] به او، یا دست کم بخشی از اشعار منسوب به او، تا سده هفتم بر جای بوده است.

منابع

ابن حمدون، محمد بن حسن، التذكرة الحمدونية، ۱۰ ج، تصحیح احسان عباس و بکر عباس، بیروت: دارصادر، ۱۹۹۶ م.

اصفهانی، محمود بن محمد بن حسین، دستور الوزارة، تصحیح رضا انزابی نژاد، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۴ ش.
کاشی، عبدالعزیز، روضة الناظر و نزهة الخاطر، دستنویس شماره ۷۶۶ کتابخانه دانشگاه استانبول، سده هشتم، ۳۰۴ برگ، فیلم شماره ۲۴۷ کتابخانه دانشگاه تهران.

مسعودی، علی بن الحسین بن علی، مُرُوجُ الذَّهَبِ وَمَعَادِنُ الْجَوْهَرِ، ۴ ج، تحقیق أسعد داغر، قم: دار الهجرة: ۱۴۰۹ ق.
عوفی، محمد، لباب الألباب، ج ۲، تصحیح ادوارد براون، با تصحیحات جدید و حواشی و تعلیقات سعید نفیسی، تهران: هرمس، ۱۳۸۹ ش.

يُصِيْبُ عِقَابِي مَعْشَرًا فَيُبَيِّرُهُمْ
و يَنْعَشُ قَوْمًا آخِرِينَ نَوَالِي

(اصفهانی، دستور، ص ۹۳)

بیت نخست که از دستور الوزارة نقل شد در روضة الناظر

(ج ۳۹ ر) چنین است:

تَا الْمَلِكِ الْهِنْدِيَّةِ بِهَرَامِ مَنَاكَ بَدِيْعِيْنَ وَ الْوَالِدِ الْبَرِيْعِيْنَ بِهَرَامِ

در همین جنگ، پس از بیت اول، دو بیت دیگر نیز دیده می‌شود:

لِي الْأَرْضِ أَجْبِي بَرَّهَا وَ بِحَارَهَا
عَلَى رَغَمِ مَرُؤُوسٍ وَ رَائِسِ
أَلَمْ تَرَ أَنَّ الصَّيْنَ تَأْتِي وَفُودَهَا إِلَى
إِذَا أَضْمَرْتَ إِحْدَى الدَّهَارِسِ

همانگونه که مشاهده می‌شود مصراع نخست این بیت متفاوت از مصراع نخست بیت دوم در متن است. همچنین در همان صفحه از جنگ مذکور سه بیت دیگر از بهرام گور آمده است که در دیگر منابع دیده نمی‌شود:

بِعَا يَضِيْطُ الدَّنَا وَمِثْلِي يَدِيْنُ لَهُ الْاِدَانِ وَالْاِتَا صِي
اِذَا مَا سُنَّتْ بَاكِي بِحَيْسِ بِطَاوِجِ مَا اَنْوَلِ وَ لِمَا يَعْا صِي
نِيْضِيْ حِي اِلْقَصِي مَرِحْمَا حَلَا مَهْ كَحْمَرِيْ عَدَا صِي
كَانَ لِمَسْقِ الْحَرْصَابِ مِنْهُ وَمِيْضِ الْبَرْقِ يَلْمِيْ فِي النِّسَابِ صِي

۳. محمد عوفی در کتاب لباب الألباب، پس از بیان این نکته که «باید دانست که اول کسی که شعر پارسی گفت بهرام گور بود.» (عوفی، لباب، ج ۱، ص ۶۶) درباره دیوان وی چنین می‌آورد: «و او را شعر تازی است به غایت بلیغ، و اشعار او مدون است. و بنده در کتابخانه سرپل بازار چاه بخارا دیوان او دیده است و در مطالعه آورده است...». سپس چهار بیت عربی از وی آورده است که دو بیت آن در منابع پیش از وی دیده می‌شود، اما دو بیت ذیل در منابعی که در اختیار نگارنده بود یافت نشد:

۱. مصحح کتاب، انزابی نژاد، درباره این ابیات منسوب به بهرام گور (در تعلیقات کتاب، ص ۲۰۶) چنین نوشته است: «در انتساب این ابیات عربی به بهرام گور، نمی‌توان تردید نداشت». سخن استاد انزابی نژاد تا حدودی پذیرفتنی است، لکن از آنجا که همین معدود ابیات را به نام دیگران - فعلاً و عجلتاً - نیافته‌ام می‌توان موقتاً از وی دانست.

نثر گور